

## ایمان از روی آگاهی

جزء ۳

ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ  
بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ ۚ وَكُتُبِهِ ۚ وَرُسُلِهِ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ  
رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۗ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

بقره ۳۸۵

● محمدحسین میرصادقی



وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنَ مَقْبُوضَةً فَإِنْ  
 آمَنَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ  
 وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ إِيثْمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ  
 بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨٣﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ  
 تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ  
 لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾  
 ءَأَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ  
 وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ  
 وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ  
 ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ  
 وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا  
 رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ  
 قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا  
 وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾



حفظ کنیم



قرائت تحقیق



﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ رسول الله [خود نیز به عنوان رهبر،] به آنچه بر او از سوی پروردگارش نازل شده، ایمان و اعتماد کامل دارد. ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ و مؤمنان هم، مانند رسول الله ایمان دارند، همهٔ مؤمنان به خدا و ملائکه اش و کتاب هایش و پیامبرانش ایمان دارند. ﴿لَا نَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ [و براساس ایمان استوارشان گفتند:] میان هیچ یک از پیامبرانش فرق نمی گذاریم، [همهٔ پیامبران در یک مسیرند و اتفاقاً سخن ما به پیروان دیگر پیامبران این است که از مسیر پیامبر خودتان منحرف شده اید؛ بیاوید با هم، مسیر صحیح پیامبران را ادامه دهیم.] ﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ و مؤمنان گفتند: به گوش جان شنیدیم و آگاهانه فهمیدیم و اطاعت کردیم؛ ﴿غُفْرَانَكَ رَبَّنَا﴾ پروردگارا، آموزش تو را خواستاریم ﴿وَالَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ و سرانجام همه، به سوی توست.



از زمان‌های گذشته در اینکه بین ایمان و علم نسبتی موجود است، مشاجرات جدی وجود داشت. این مشاجرات، منحصر در قلمرو فکری اسلامی نبوده و مسیحیت، یهودیت و سایر ادیان غیرابراهیمی نیز از این مسئله سخن گفته‌اند. در دورانی که «ژینانس» یا نوزایی دینی نامیده می‌شد، تجربه‌گرایان علمی<sup>۱</sup> به نزاع با مسیحیت و فلسفه «اسکولاستیک»<sup>۲</sup> برخاستند. پس از چندین سال درگیری، بنیان‌های دینی مسیحیت نتوانست در مقابل حمله‌های دانش روز دوام بیاورد و به سبب تعالیم مُخَرَّف، متناقض و غیرعقلی، بنیان‌هایش به اشکالات مهمی دچار شد و سرانجام فروریخت.

اصحاب کلیسا نیز برای آنکه به بقای خود ادامه دهند، دست به انتشار یک فکر خطرناک زدند: «ایمان بیاور تا بفهمی». آنها معتقد شدند که اگر به حقیقت خدای سه‌گانه نمی‌توانی علم و آگاهی پیدا کنی، به این دلیل است که ایمان نداری؛ لذا شرط آگاهی و معرفت، ایمان است، نه برعکس.

اما در اندیشه اسلامی، این ماجرا کاملاً متفاوت است. معرفت و ایمان، دو بال انسان برای سعادت است و رشد و کمال انسان، وابسته به هر دوی این‌هاست و داشتن یک بال، باعث اوج گرفتن نمی‌شود. اما آیا ایمان و آگاهی، به یکدیگر وابستگی دارند؟

ایمان با علم متفاوت است و هویت مستقلی دارد. ایمان، عملی اختیاری و عبارت است از التزام و پذیرش قلبی نسبت به چیزی که انسان می‌داند و به آن آگاهی دارد و می‌کوشد که به آن عمل کند. از این رو آگاهی علم انسان با ایمان همراه نیست؛ به همین سبب فرعون با اینکه می‌دانست حضرت

۱. علم به معنای ساینس (science).

۲. فلسفه اسکولاستیک (Scholasticus) یا مدرسی. این فلسفه از ترکیب فلسفه یونانی و تعالیم مسیحیت، برای دفاع از آیین تحریف‌شده مسیحیت به وجود آمد. این مکتب فلسفی در سده‌های میانی و بین سال‌های ۱۱۰۰ تا ۱۵۰۰م در قلمرو مسیحیت رواج داشت.

موسی ﷺ از سوی خداوند فرستاده شده و معجزاتی از سوی خداوند آورده، به او ایمان نیاورد. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَآ أَنزَلَ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ بَصَآئِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يٰفِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾؛<sup>۱</sup> گفت: قطعاً می‌دانی که این [نشانه‌ها] را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده است، و به راستی ای فرعون، تو را تباه شده می‌پندارم...<sup>۲</sup>

در نتیجه:

قوام ایمان، به گرایش قلبی و اختیار است؛ برخلاف علم و آگاهی که بدون اختیار هم حاصل می‌شود. از این رو می‌توان ایمان را یک «عمل قلبی اختیاری» دانست؛ یعنی با توسعه در مفهوم «عمل»، ایمان را هم از مقوله عمل به‌شمار آورد.<sup>۳</sup>

اما آیا ایمان بدون آگاهی امکان دارد؟

اگر انسان از وجود چیزی - هرچند به صورت ظنی - آگاه نباشد، نمی‌تواند ایمان به آن پیدا کند؛ ولی تنها آگاهی و اطلاع کفایت نمی‌کند؛ زیرا ممکن است امر مورد آگاهی یا لوازم آن، خلاف دلخواهش باشد و گرایش به ضد آن داشته باشد و از این رو تصمیم بر عمل کردن به لوازم آن نگیرد و حتی تصمیم بر عمل کردن به ضد آنها بگیرد؛ چنان‌که قرآن کریم درباره فرعونیان می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾؛<sup>۴</sup> آیات الهی را از روی ستم و برتری جویی انکار کردند، درحالی‌که به آنها یقین پیدا کرده بودند. تنها هنگامی که مشرف به غرق شدن بود، گفت: ﴿... آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ﴾؛<sup>۵</sup> ایمان آوردم به اینکه خدایی جز همان کسی که بنی‌اسرائیل به او ایمان دارند، نیست.<sup>۶</sup>

۱. اسراء، آیه ۱۰۲.

۲. مصباح یزدی، به سوی توه، ص ۵۸.

۳. مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۵۰۳.

۴. نمل، آیه ۱۴.

۵. مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۵۰۲.

۶. یونس، آیه ۹۰.



اما این ایمان در چه سطحی باید باشد؟ آن‌طور که علامه مصباح می‌فرمایند، ایمان بدون معرفت امکان ندارد و این نشان می‌دهد که یک آگاهی بسیط حداقلی برای ورود به دایره ایمان نیاز است. در ادامه، هرچه این معرفت عمق بیشتری پیدا کند، سطح ایمان در شخص به همان میزان افزایش می‌یابد. پس برای آنکه ایمان در قلب‌های مان بیشتر و بهتر نفوذ کند، تنها راه، افزایش معرفت و آگاهی در متعلق ایمان است.

با توجه به موارد بالا باید گفت: ایمان مراتبی دارد و در مقابل، کفر هم مراتبی دارد.

فیض کاشانی (اعلی الله مقامه) در رساله خود به نام «راه صواب» مراتب ایمان و کفر را این‌گونه برمی‌شمرد:

**مرتبۀ اول:** گرویدن، گردن نهادن و تن دادن است. این مرحله، پایین‌ترین درجه ایمان است که در آن، شخص به اصل اسلام گردن می‌نهد و دین را می‌پذیرد. در مقابل این مرحله نیز، کفر مرتبۀ اول وجود دارد که شخص، حقانیت اسلام را نمی‌پذیرد و دین را انکار می‌کند و به آن تن نمی‌دهد. این مرتبۀ از کفر را «انکار و جحد مرحله اول» می‌نامند.

فیض کاشانی پذیرفته نشدن ایمان به سبب استکبار را در این مرحله می‌داند. مانند شیطان که استکبار کرد: **﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِآدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبٰٓلِیْسَ اَبٰٓیْ وَاَسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ﴾**<sup>۱</sup>؛ و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند، مگر شیطان که ابا کرد و تکبر ورزید و از کافران گردید. همین‌طور پذیرفته نشدن ایمان به سبب تقلید کورکورانه از اسلاف و گذشتگان را در این مرحله می‌دانند. آیه ۱۷۰ سوره مبارکه بقره به این مسئله اشاره دارد: **﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا لَبِئْسَ مَا الْفٰٓئِنَا عَلٰیهِ ءَابَآءُنَاۤ اَوْلٰٓؤُكَ اَنۢ ءَابَاؤُهُمْ لَا یَعْمَلُوْنَ شَیْئًا وَلَا یَهْتَدُوْنَ﴾**؛ و هنگامی که به آنان [که

۱. بقره، آیه ۳۴.

مشرك و كافرند [گویند]: از آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و راه [حق را به سبب کوردلی] نمی‌یافتند [باز هم کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد؟!].

**مرتبه دوم:** در این مرحله، ایمان واقعی از صمیم قلب و خالصاً لوجه الله است. نه تنها شخص به ایمان گرویده است، بلکه ایمان خود را خالص می‌کند. ایمان انسان در این مرحله از سطحی‌ترین حالت فراتر رفته، به مرحله قلب وارد می‌شود. در مقابل این مرتبه از ایمان، نفاق قرار می‌گیرد که مرتبه دوم از مراتب کفر است. شخص منافق ایمانش از صمیم قلب نیست؛ او فقط به سبب اغراضی که داشته، ایمان آورده. مثلاً او ایمان آورده تا جان‌ش حفظ شود، یا ایمان آورده تا قوم و قبیله‌اش در خطر نباشند و یا دیگر مقاصد. اصولاً منافق ظاهر و باطنش متفاوت است و در خود قرآن نیز آیات فراوانی در مورد منافقین بحث کرده و سیمای منافقین در سوره مبارکه بقره و دیگر سوره‌ها به خوبی نشان داده شده است. تقابل ایمان و کفر در این مرتبه، در این دو آیه شریفه کاملاً آشکار است: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسَلْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛<sup>۱</sup> [برخی از] بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم؛ بگو ایمان نیاورده‌ای؛ لکن بگویند اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از [ارزش] کرده‌های‌تان چیزی کم نمی‌کند. خدا آمرزنده مهربان است.

همین‌طور آیه ۸ سوره مبارکه بقره: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَأَمَّنَّا بِاللَّهِ وَيَأْتُوا بِالْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾؛ و گروهی از مردم (یعنی منافقان) گویند: ما ایمان آورده‌ایم به خدا و به روز قیامت، و حال آنکه ایمان نیاورده‌اند.

۱. حجرات، آیه ۱۴.



**مرتبۀ سوم:** این مرتبه، مرحلهٔ اقرار زبانی و بروز اعتقاد قلبی است؛ «الایمان عقدٌ بالقلبِ وإقرارٌ باللسان...»<sup>۱</sup>. شرط این مرحله آن است که چیزی شخص را از بروز دادن اسلام خود منع نکند. در مقابل این ایمان، مرتبه «جحد» قرار دارد. جحد به این معناست که شخص بعد از اینکه حق را شناخت و درک کرد، به سببی از اسباب نظیر حسد، استکبار، تعصب، هوا و هوس به انکار آن دست بزند. تفاوت این مرحله با مرحله اول در آن است که در مرحله اول، شخص بدون اینکه حق را به درستی بشناسد دست به انکار می‌زند؛ اما در این مرتبه، شخص ابتدا ایمان را کامل می‌فهمد و بعد از شناخت کامل و اعتقاد به درستی آن، با قصد و غرض دست به انکار و تکذیب آن می‌زند. در آیه ۸۹ سوره مبارکه بقره نیز به این مرتبه از کفر اشاره شده است: ﴿...فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ...﴾؛ زمانی که قرآن [که پیش از نزولش آن را با پیش‌گویی تورات می‌شناختند] نزد آنان آمد، به آن کافر شدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد.

**مرتبۀ چهارم:** این مرتبه، گردن نهادن به دین از روی علم، ایمان، آگاهی و معرفت است و کفر این مرتبه نیز کج‌فهمی نام دارد و به آن «ضلالت» نیز می‌گویند. نکته آن است که بسیار باید مراقب این کج‌فهمی بود؛ چراکه این مسئله مانعی محکم برای کسب معرفت درست و یافتن هدایت است. افراط و تفریط در دین و غلو در مورد اشخاص از نظایر همین ضلالت است. بدعت در دین نیز توسط همین افراد صورت می‌گیرد.

**مرتبۀ پنجم:** این مرتبه، مرتبۀ جوارح و اعمال است («... و عمل بالارکان»)<sup>۲</sup>؛ یعنی آنکه شخص پس از اینکه ایمان در قلبش نشست و بر زبانش جاری شد، در اعمال و رفتارش نیز بروز کند. بروز ایمان در اعمال و ارکان، به معنای انجام

۱. حزانى، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۵۷.

۲. همان.



دستورات دین و ترک منهیات و انجام مأمورات است. کفر این مرحله به معنای فسق و عصیان است. در این مرتبه، به طور مجازی به آن («کفر») گفته می‌شود؛ وگرنه در حقیقت، کفر به معنای انکار حقانیت نیست. در حقیقت، سرپیچی از دستور خدا، فسق عملی است؛ چنان‌که خداوند تبارک و تعالی در آیه ۹۷ سوره مبارکه آل عمران آن را متذکر می‌شود: ﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾؛ و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است؛ [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد، و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

در این آیه شریفه به کسانی که از حج سر باز زده‌اند، مجازاً کفر نسبت داده شده، ولی در اصل، منظور آیه، عصیان است.

اوج این مرحله از ایمان را در آیه ۲۸۵ سوره مبارکه بقره می‌توان دید؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ ءَلَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ءَوَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ءَعُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾؛ رسولان اولین ایمان‌آوردگانند به آنچه خداوند نازل کرده است و مؤمنان به پیروی از رسولان ایمان می‌آورند و نه تنها ایمان قلبی دارند، بلکه می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پیامبر، خود به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده، ایمان دارد و همه مؤمنان به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان دارند.<sup>۱</sup> شنیدیم و اطاعت کردیم یعنی آگاهانه پا در عرصه ایمان گذاشتیم و ایمان ما ایمانی بی‌پایه و اساس و تقلیدی نیست.

۱. بقره، آیه ۲۸۵.



## جمع‌بندی

ایمان دارای مراتبی است و در هر مرتبه، ایمان در شخص عمق بیشتری پیدا می‌کند. از مقوّمات ایمان، آگاهی و معرفت است؛ لذا هرچه معرفت نسبت به متعلق ایمان یعنی خداوند متعال، انبیا علیهم‌السلام، کتب آسمانی، جهان غیب و... بیشتر شود، ایمان در شخص غنی‌تر می‌گردد. شیطان که آرزوی دیرینه‌اش گمراهی بندگان خداست، همواره در صدد است تا ایمان را از اشخاص بگیرد. هرچه ایمان را با کسب معرفت پایدارتر کنیم، احتمال سلب ایمان از انسان کمتر می‌شود؛ به‌ویژه در شرایط حساسی مثل جان دادن. ایمان مهم‌ترین یافته‌ی هر انسانی است و گوهری به‌غایت نایاب، که کل زندگی را باید صرف پرورش آن کنیم. با این حال اگر نه‌تنها گوهر تابناک ایمان را پرورش ندادیم، بلکه در نهایت تأسف آن را از دست دادیم، چه افسوسی از این بیشتر؟!